

بسم الله الرحمن الرحيم

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

الحمد لله رب العالمين، باعث الأنبياء والمرسلين، ثواب والسلام على سيدنا ومولانا، رسول مقدم محمد القاسم المصطفى،
أبو القاسم محمد، اللهم صل على محمد وآل محمد.

ابتدا خودم و همه شما عزیزان و بزرگواران، مؤمنین و مؤمنات را به مسئله مهم تقوا توصیه می‌کنم.

در خطبه اول، محضر شما عزیزان عرض بکنم که با توجه به اینکه در این هفته در سالگرد یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام، یعنی مسئله صلح امام حسن مجتبی علیه السلام هستیم که در بیست و ششم ربیع الاول واقع شد، مناسب است در مورد این قضیه و در موضوع مهم خواص مطالبی را عرض کنیم؛ چرا که بعضی از خواص، خواص عبرتی هستند و برخی نیز خواص الگویی.

یکی از مهم‌ترین وقایعی که در تاریخ اسلام شنیده‌اید و بسیار معروف است، همین قضیه صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه است.

معاویه در آن دوران لشکرکشی کرده بود و از دوران حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تلاش خودش را در مقابله با اهل بیت علیهم السلام انجام داده بود و این جریان تا دوران امام مجتبی علیه السلام ادامه پیدا کرد و نهایتاً به این واقعه رسید.

آنگاه از رفتار معاویه در این قضیه مخصوصاً استفاده می‌شود، بهره‌گیری او از شگردهای پیچیده و چندلایه است؛ هم شگردهای رسانه‌ای، هم روانی و هم استفاده از مسئله مالی و زندگی دنیایی افراد.

از ابزارها و روش‌های مختلف استفاده کرد و نهایتاً با فریب فرماندهان، کاری کرد که اراده سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام، که اراده مبارزه با معاویه بود، با این فریب‌ها شکست بخورد و از بین برود.

چیزی که رهبر شهیدمانیز بر آن تأکید فرمودند، این است که امروز جنگ ما، جنگ اراده‌هاست.

در آن دوران هم معاویه تلاش کرده بود اراده‌ها را از بین ببرد و باشگردهای مختلف، در اراده افراد و جامعه خلل ایجاد کند.

یکی از شگردهای مهم، مسئله استفاده از ابزار اقتصادی بود.

در این رابطه محضر شما عرض بکنم: عیدالله بن عباس، برادر عبدالله بن عباس، از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نزدیکان اهل بیت علیهم السلام بود و به عنوان فرمانده سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام منصوب شده بود. آنچه درباره او در تاریخ نقل شده است، این است که وقتی عیدالله احساس کرد که شرایط به سمت صلح پیش می‌رود، به معاویه نامه نوشت و تقاضای امان کرد؛ برای خودش و برای اینکه به مال و خانواده او آسیبی نرسد.

معاویه نیز این درخواست را پذیرفت و برای او امان فرستاد.

در این رابطه نقل شده است که عیدالله بن عباس شبانه به سمت معاویه رفت و جمعیتی را که تحت فرماندهی او بودند، رها کرد.

این مطلب را ابن اثیر نیز نقل کرده است.

البته در این گزارش تلاش شده است که گفته شود عیدالله بن عباس تحت تأثیر شایعاتی که مطرح شده بود، مبنی بر اینکه امام حسن مجتبی علیه السلام قصد صلح با معاویه را دارد، این کار را انجام داد.

اما این مسئله به نظر نمی‌رسد توجیه مناسبی باشد؛ چرا که اگر چنین مسئله‌ای مطرح بود، یک فرمانده ارشد سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام قاعدتاً باید با امام مشورت می‌کرد و با ایشان ارتباط می‌گرفت، نه اینکه خودش به معاویه نامه بنویسد و به سمت او حرکت کند.

این چیزی است که در تاریخ، از جمله در نقل ابن اثیر، آمده است.

جالب اینجاست که نه تنها خودش به سوی معاویه رفت، بلکه نقل شده است که هشت هزار نفر را نیز با خودش همراه کرد.

این نشان می‌دهد که خواص چقدر می‌توانند آسیب‌زا باشند.

این مطلب در تاریخ یعقوبی، با ترجمه آقای ابراهیم آیتی، نیز نقل شده است.

لذا خیانت برخی خواص، از جمله ضربه‌های مهمی بود که به سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شد.

به تبع، وقتی خواص منحرف بشوند، افراد عادی جامعه هم دچار تردید می‌شوند. مردم می‌گویند: فرمانده ما را رها کرده است؛ مادیگر چه کار کنیم؟

این مسئله در ذهن‌های چرخد و همین مسئله باعث تضعیف اراده عمومی می‌شود.

جالب است که درباره همین عبیدالله بن عباس نقل می‌کنند که او از طرف امیر المؤمنین علیه السلام در یمن والی و حاکم بود.

معاویه برای ایجاد ناامنی در سرزمین‌های تحت حکومت امیر المؤمنین علیه السلام، به سپاهیان خودش دستور می‌داد که به سرحدات و مناطق تحت حکومت حضرت حمله کنند؛ آسیب وارد کنند، ضربه بزنند، افراد را بکشند و برگردند و با ایجاد ناامنی، احساس ناامنی را در میان یاران امیر المؤمنین علیه السلام به وجود بیاورند.

یکی از این مناطق، یمن بود.

در جریان حمله‌ای که به یمن انجام گرفت، دو نفر از فرزندان عبیدالله بن عباس توسط نیروهایی که معاویه فرستاده بود، به شهادت رسیدند و سرهای آنان بریده شد.

با این حال، همین فرد بعداً به سوی معاویه رفت و در مقابل او قرار گرفت.

اینجاست که انسان متوجه می شود مسئله حب دنیا گاهی انسان را به جایی می رساند که همه چیز را به خاطر مسائل دنیایی فراموش می کند.

البته در برخی نقل ها آمده است که یکی از دلایلی که عیدالله به سوی معاویه رفت، این بود که او انسان بسیار سخاوتمندی بود و به سخاوت شهرت داشت و شاید دنبال این بود که از معاویه چیزی به دست بیاورد تا شهرت و جایگاه او همچنان ادامه پیدا کند.

در برخی نقل ها آمده است که در میان عرب، افراد بسیار بزرگ و سخاوتمندی وجود داشتند و از جمله، عبدالله بن جعفر و عیدالله بن عباس به عنوان انسان های بسیار اهل سخاوت معرفی شده اند.

لذا یکی از دلایلی که برای حرکت او به سمت معاویه نقل شده، همین مسئله است که انسان گاهی حاضری شود به خاطر شهرت، برای اینکه اسمش در جمع های مختلف برده شود و سر زبان ها قرار بگیرد، هزینه های بسیار سنگینی انجام بدهد.

گاهی این احساس در بعضی افراد به وجود می آید که برای مشهور شدن، جا افتادن و سر زبان ها قرار گرفتن، حاضرند حتی برای زندگی خودشان هزینه کنند.

در مورد بخشندگی عیدالله بن عباس نیز نقل شده است که به اندازه ای سخاوتمند بود که اگر کسی مبلغی از او دریافت می کرد، حتی اگر مبلغ قابل توجهی بود، باز هم ممکن بود بابت کم بودن آن عذرخواهی کند.

این هم یکی از مسائلی است که در این قضایا مطرح است.

مسئله طمع.

طمع در همه دوران ها وجود دارد.

مسئله حب دنیا، مسئله طمع به دنیا، با اینکه اینها را مکرر شنیده ایم، اما باید بپذیریم که ممکن است خودمان نیز گرفتار این قضیه باشیم.

بعد از آن هم در دوران امام حسین علیه السلام، آن وقایع اتفاق افتاد؛ کوفیان با همه نامه نگاری ها و دعوت هایی که از امام حسین علیه السلام داشتند، تحت تأثیر همین مسائل قرار گرفتند.

در این رابطه روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است درباره حب و علاقه انسان به مدح و ثنا.

گاهی انسان دوست دارد اسمش مطرح باشد و در جامعه از او سخن گفته شود و این مسئله برای او اهمیت پیدا می کند؛ به گونه ای که حتی حاضری شود از مسائل دینی خود نیز بگذرد.

این گرفتاری در مورد بعضی از انسان ها وجود دارد.

پس این یک نمونه از خواص عبرتی است.

عبید الله بن عباس از موارد خواص عبرتی است.

البته دو فرمانده دیگر امام نیز در همین راستا مطرح هستند.

نقل شده است که امام حسن مجتبی علیه السلام یکی از فرماندهان را با چهار هزار سرباز فرستاد.

معاویه وقتی شنید که این فرمانده با چهار هزار نفر فرستاده شده است، تلاش کرد او را نیز فریب بدهد و گفت اگر قبول کنی به سوی من بیایی، من حاضر می شوم که تو امکانات و وعده های قابل توجهی بدهم.

این وعده ها و سوسه انگیز بود و باعث ایجاد فتنه می شد و انسان را دچار تردید می کرد.

لذا نقل می کنند که به او پانصد هزار درهم پیشنهاد شد؛ مبلغی که اگر بخواهیم با معیارهای اقتصادی امروز حساب کنیم، رقم بسیار سنگینی خواهد بود.

در نقل ها آمده است که این افراد در برابر چنین پیشنهاد هایی، از امام حسن مجتبی علیه السلام فاصله گرفتند.

یکی از دلایلی که امام مجبوری شود به مسئله صلح تن بدهد، همین است که فرماندهان درستی در اختیار نداشت و گروه‌های مختلفی که در سپاه امام قرار داشتند، هر کدام اهدافی را دنبال می‌کردند.

یک عده، خوارج بودند و دنبال این بودند که معاویه را از بین ببرند؛ طبق همان تعهد و پیمانی که در ذهن خود داشتند که باید معاویه و امثال او را از بین ببرند؛ اما در این هدف موفق نشدند و همچنان همان هدف را دنبال می‌کردند.

اینها مجموعه عواملی بود که شرایط را برای امام حسن مجتبی علیه السلام دشوار کرد.

امادریک نگاه، وقتی انسان راجع به عبیدالله بن عباس فکری کند، می‌بیند که او در تاریخ شناخته‌شده بود و مکرر درباره او شنیده‌ایم.

او فامیل امام حسن مجتبی علیه السلام بود و همان طور که عرض کردیم، از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نزدیکان اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شد.

علی القاعده نباید چنین افسانی به سمت معاویه برمی‌گشت و این مسیر را دنبال می‌کرد.

اما اینجا یک مسئله مهم مطرح است و آن، بی‌مسئولیتی نسبت به عهد الهی است.

انسان وقتی به جایی می‌رسد که نسبت به نظام اسلامی و عهد الهی احساس مسئولیت می‌کند، نمی‌تواند بگوید:

«من چه کار دارم اینها چه کاری کنند؟ من خودم را بچشم.»

گاهی ما دنبال این هستیم که خودمان، مسیر خودمان، زندگی خودمان، اموال خودمان و خانواده خودمان را جمع کنیم و کاری به اطراف نداشته باشیم.

این حس بی‌مسئولیتی، همان چیزی است که از دوران امیر المؤمنین علیه السلام و با آن کارهایی که معاویه انجام می‌داد، به تدریج در جامعه ایجاد شد.

وقتی انسان نسبت به جامعه و نسبت به مسئولیت الهی خودش بی تفاوت می شود و فقط می گوید من خودم و خانواده خودم را حفظ کنم، همین مسئله می تواند زمینه آسیب های بزرگ را فراهم کند.

این نکته مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم.

بعد هم وقتی دنیا و مسائل مادی بر انسان تأثیری گذارند، ممکن است حتی یک فرمانده ارشد را این چنین دچار تغییر کنند.

این واقعاً بدبختی است که برای خیلی از انسان ها وجود دارد.

البته برخی نقل ها نیز وجود دارد که همین عید الله در واقع فریب معاویه را خورد و با وعده هایی که معاویه به او داده بود، به سمت او رفت.

در هر صورت، دنیا مسئله بسیار مهمی است.

امروز اگر ما قضیه نفوذ رای بینیم، گاهی اخباری به ما می رسد که دشمن چگونه یک نقطه را شناسایی می کند و در آنجا ضربه می زند یا از داخل مجموعه ها اطلاعات به دست می آورد.

این از کجا اتفاق می افتد؟

چطور دشمن متوجه می شود؟

همین شیوه ها در طول تاریخ وجود داشته و امروز نیز به شکل های مختلف وجود دارد.

امادرکنار این خواص عبرتی، یک دسته دیگر از خواص را هم داریم که باید از آنها الگو بگیریم.

عبرت یعنی انسان مراقبت کند و رفتار منفی آنها را تکرار نکند.

اما الگو یعنی خواصی که باید از آنها آموزش بگیریم و آنچه را که درست انجام دادند، ما نیز انجام بدهیم.

یکی از نمونه های این خواص الگویی در این قضیه که کمتر معروف است، قیس بن سعد بن عبادیه است.

قیس بن سعد بن عبادہ، فرزند سعد بن عبادہ بود؛ سعد بن عبادہ از شخصیت‌های شناخته‌شده آن دوران بود و جایگاه مهمی داشت.

قیس نیز به تعبیر امروزی، یک آقا زاده بود و برای خودش جایگاه و موقعیت داشت.

اما در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از کسانی بود که بسیار از اراکین و همراهان پیامبر بود.

در ماجرای سقیفه نیز، با اینکه پدرش سعد بن عبادہ در آن جریان مطرح بود، قیس مسیر خودش را دنبال کرد و می‌بینیم که از امیر المؤمنین علیه السلام حمایت کرد.

یعنی یک انسان این چنین برجسته و محکم.

معاویه خیلی تلاش کرد که او را فریب بدهد و به سمت خودش بکشانند، اما او نپذیرفت.

وقتی قیس پیشنهاد معاویه را نپذیرفت، معاویه شروع کرد به تهدید کردن و دستور داد:

هر جا قیس را دیدید، او را بکشید.

حتی در ماجرای صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، با اینکه نامه‌هایی بین امام و معاویه رد و بدل شده بود، معاویه بسیار تلاش کرد که برای قیس امان نامه صادر نشود.

اما امام حسن مجتبی علیه السلام پافشاری کردند که نام قیس نیز باید در لیست امان نامه‌ها باشد.

با این حال، معاویه به صورت مخفیانه همچنان دنبال این بود که او را از بین ببرد.

قیس مجبور شد فاصله بسیار زیادی از حکومت معاویه بگیرد و از قلمرو حکومت او دور شود و در مسیر خود مقاومت کند.

این انسان در نهایت نیز حاضر نشد خودش را تسلیم معاویه کند.

این، یک خواص الگویی است.

انسانی که محکم و مقاوم ایستاد و حتی وقتی مورد تهدید قرار گرفت، هیچ وقت حاضر نشد خودش را تسلیم معاویه کند.

این نکته مهمی است که از این قضیه باید بگیریم:

گاهی یک حکومت، یک قدرت و یک اقتدار، از درون آسیب می بیند.

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین و رهبر جامعه اسلامی قرار داشت.

سؤال این است که چگونه شد این قضیه و این نظام از هم پاشید؟

از همان داخل.

معاویه لزوماً با یک جنگ مستقیم و با هزینه های سنگین مالی و آن کشتارهایی که در یک جنگ گسترده اتفاق می افتد، سپاه امام را از بین نبرد.

بلکه با استفاده از شیوه های مختلف و ترکیبی، یعنی جنگ روانی، جنگ رسانه ای، تطمیع مالی، ایجاد شایعه و ایجاد تردید، موفق شد سپاه امام را دچار تزلزل کند.

سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام در ابتدا، بنا بر برخی نقل ها، حدود چهل هزار نفر بود.

اما معاویه با استفاده از همین شیوه های مختلف و ترکیبی، تلاش کرد این سپاه را از درون دچار فروپاشی کند.

این درس مهم قضیه برای امروز ماست.

دشمن امروز هم تلاش می کند ما را از درون پاشاند.

باتحریم، با فشارهای اقتصادی، با حملات رسانه ای، با جنگ روانی و با ایجاد فشار و ناامیدی.

باحملات دربرخی نقاط کشور تلاش می‌کند مردم احساس کنند امنیت ندارند.

مردم احساس کنند: ما تا کی باید این قضیه را دنبال کنیم؟

یعنی تلاش می‌کند احساس بی‌مسئولیتی نسبت به نظام در جامعه ایجاد شود.

همان نکته‌ای که عرض کردم:

«من چه کار دارم اینها چه کاری کنند؟ من خودم را بچشم؛ زندگی خودم را داشته باشم؛ خانواده خودم را حفظ کنم و کاری به اطراف نداشته باشم.»

این حس بی‌مسئولیتی، اگر در جامعه ایجاد شود، بسیار خطرناک است.

این همان درسی است که ما باید از ماجرای صلح امام حسن مجتبی علیه السلام بگیریم.

باید مراقب باشیم دشمن از درون ما را دچار تزلزل نکند.

باید مراقب باشیم خواص جامعه، مسئولیت خودشان را نسبت به عهد الهی، نسبت به مردم و نسبت به نظام اسلامی فراموش نکنند.

باید از خواص عبرتی تاریخ عبرت بگیریم و از خواص الگویی، الگو بگیریم.

باید در برابر تطمیع، تهدید، فشار، شایعه و جنگ روانی دشمن محکم بایستیم.

این، عبرت مهمی است که ما از این قضیه باید بگیریم.

خداوند متعال به همه ما توفیق بدهد که در مسیر حق ثابت قدم باشیم، گرفتار حب دنیا و طمع نشویم، مسئولیت خودمان را بشناسیم و در برابر فتنه‌های دشمن، بصیرت و استقامت داشته باشیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خطبه دوم نماز عبادى. سياسى جمعه شهرستان مياندورود

به امامت حضرت حجت الاسلام والمسلمين غفارى

جمعه سيزدهم شهر يورماه ۱۴۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله، الحمد لله الذى خلق ويرزق ولا يرزق، يحيى ويميت وهو على كل شىء قدير.

اللهم صل على محمد وآل محمد.

اللهم صل على سيدنا ونبينا أبى القاسم المصطفى محمد، وعلى أمير المؤمنين ووصى رسول رب العالمين على بن أبى طالب، وعلى الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء، سيدتنا نساء العالمين، وعلى الحسن والحسين، سيدى شباب أهل الجنة، وعلى أئمة المسلمين، على بن الحسين، ومحمد بن على، وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر، وعلى بن موسى، ومحمد بن على، وعلى بن محمد، والحسن بن على، والخلف الهادى المهدي، حججك على عبادك وأمنائك فى بلادك.

أوصيكم عباد الله ونفسي بتقوى الله.

برادران وخواهران مؤمن، نمازگزاران عزيز!

بارديگر خودم وهمه شما عزيزان، بزرگواران، مؤمنين ومؤمنات رابه رعايت تقواى الهى توصيه مى كنم.

در اين خطبه، چند نکته رادرباره مسائل مهم كشور و جامعه عرض مى كنم.

۱۷ شهریور؛ نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی

یکی از مناسبت‌های مهم این ایام، سالروز هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۵۷ و واقعه خونین جمعه سیاه است؛ حادثه‌ای که در روند پیروزی انقلاب اسلامی به یک نقطه عطف تبدیل شد.

واقعه ۱۷ شهریور از دو جهت برای ملت ایران اهمیت داشت؛ از یک سو باور آفرین بود و از سوی دیگر تردیدزدا. از این جهت باور آفرین بود که مردم دریافتند اگر در صحنه حضور داشته باشند، می‌توانند در برابر حکومت طاغوت بایستند و سرنوشت کشور خود را تغییر دهند.

از سوی دیگر، بسیاری از امیدها و تلاش‌ها برای اصلاح حکومت پهلوی را از بین برد و برای مردم روشن شد که این رژیم اصلاح‌پذیر نیست و با مردم خود چگونه برخورد می‌کند.

پس از این حادثه، حکومت پهلوی تلاش کرد با طرح‌های مختلف، فضای سیاسی را تغییر دهد؛ از ایجاد فضای باز سیاسی گرفته تا تلاش برای ارتباط با برخی شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی و مذهبی.

اما دیگر مسئله از مرحله اصلاح عبور کرده بود.

مردم تصمیم خود را گرفته بودند و در صحنه حضور داشتند.

حتی خود شاه نیز بعدها به این واقعیت اعتراف کرد که شرایط به گونه‌ای شده بود که سقوط حکومت بسیار نزدیک به نظری رسید و مردم می‌توانستند هر چه را اراده کنند، به دست آورند.

پس از ۱۷ شهریور نیز اعتصابات، به ویژه در صنعت نفت، فعالیت دانشجویان، همراهی اصناف و اقشار مختلف مردم ادامه پیدا کرد و در نهایت پایه‌های رژیم پهلوی را متزلزل ساخت.

این تجربه تاریخی برای امروز ما نیز درس بزرگی دارد:

هرگاه مردم در صحنه باشند، می‌توانند از نظام و کشور خود دفاع کنند و سرنوشت جامعه را رقم بزنند.

وحدت به معنای سکوت در برابر خطا نیست

نکته دوم، مسئله وحدت است.

هم رهبر شهید انقلاب اسلامی و هم رهبر معظم انقلاب اسلامی، بر مسئله وحدت و انسجام ملی تأکید فراوان داشته‌اند.

اما باید سؤال کنیم:

آیا وحدت به معنای سکوت در برابر ضعف مدیریت، تصمیمات نادرست، فساد، اختلاس و مشکلات مدیریتی است؟

قطعاً چنین نیست.

اگر قرار باشد وحدت را به معنای سکوت در برابر همه اشکالات بدانیم، نیروهای انقلابی به تدریج دچار انفعال خواهند شد.

انسان مؤمن وقتی اشتباهی می‌بیند، وقتی خلافی مشاهده می‌کند و وقتی بایک گناه اجتماعی یا مدیریتی مواجه می‌شود، باید نسبت به آن نقد و مطالبه‌گری داشته باشد.

اما تفاوت بزرگی وجود دارد میان نقد سازنده و تخریب.

نقد باید با هدف اصلاح باشد.

اگر کسی به مسئول یا فردی بگوید «تو خائن هستی»، آیا این ادبیات موجب اصلاح او می‌شود یا ممکن است او را در موضع دفاعی و حتی در مسیر اشتباه خود محکم‌تر کند؟

نقد باید همراه با ادب، انصاف، دلسوزی و ارائه راه حل باشد.

وحدت یعنی کنار گذاشتن دشمنی ها و اختلافات مخرب، نه کنار گذاشتن مطالبه گری و نقد مسئولانه.

جامعه انقلابی هم باید وحدت داشته باشد و هم مطالبه گر باشد.

هم باید از نظام و کشور خود دفاع کند و هم در برابر فساد و سوء مدیریت بی تفاوت نباشد.

ایران قوی؛ راه عبور از مشکلات

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله ایران قوی است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این ایام بر ضرورت توجه به ایران قوی تأکید فرموده اند.

ایران قوی تنها یک شعار نیست؛ بلکه یک راهبردی برای عبور کشور از مشکلات و حرکت به سمت پیشرفت، اقتدار و عزت است.

اما ایران قوی چگونه شکل می گیرد؟

با ملت قوی و دولت قوی.

اگر ملت قوی باشد، دولت نیز می تواند قدرتمند عمل کند.

ملت قوی یعنی ملتی امیدوار، مقاوم، مطالبه گر، آگاه و مشارکت کننده.

از سوی دیگر، مسئولان نیز باید بدانند که یکی از وظایف مهم آنان، ایجاد امید و اعتماد در جامعه است.

مشکل را حل کنید، نه اینکه مشکل را برجسته کنید

یکی از نکات مهمی که در این زمینه باید مورد توجه مسئولان قرار گیرد، نحوه روایت مشکلات کشور است.

نقص و کمبود، نیازمند برجسته‌سازی و تکرار عمومی نیست؛ بلکه نیازمند برنامه‌ریزی، تدبیر و اقدام برای حل مشکل است.

مسئولان باید در جلسات کارشناسی و مدیریتی بنشینند، مشکلات را دقیق بررسی کنند، برای آن راه حل پیدا کنند و سپس نتیجه اقدامات را به مردم ارائه دهند.

اما اینکه دائماً در رسانه‌ها گفته شود مادر این بخش مشکل داریم، در آن بخش مشکل داریم، رشد اقتصادی مشکل دارد، صادرات و واردات دچار مشکل است و امثال این مسائل، اگر بدون ارائه راه حل و بدون نشان دادن مسیر اصلاح باشد، چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

دشمن از همین حرف‌ها برای عملیات روانی استفاده می‌کند.

وقتی مسئول کشور دائماً مشکلات سخن بگوید، دشمن می‌گوید فشارهای ما اثر کرده است.

از طرف دیگر، این نوع بیان مشکلات ممکن است دل دوستان و همراهان را نگران و دشمنان را خوشحال کند.

بنابراین باید میان بیان مسئولانه مشکلات برای حل آنها و برجسته‌سازی و بازتولید ضعف‌ها در افکار عمومی تفاوت قائل شد.

این به معنای پنهان کردن مشکلات نیست؛ بلکه به معنای مدیریت صحیح روایت مشکلات است.

روایت قدرت، نه روایت ضعف

در عرصه جنگ رسانه‌ای، دشمن تلاش می‌کند تصویری ضعیف و ناتوان از کشور ارائه دهد.

ما باید واقعیت‌های جامعه را ببینیم، مشکلات را انکار نکنیم، اما در عین حال، قدرت‌ها، ظرفیت‌ها، پیشرفت‌ها، مقاومت مردم و توانمندی‌های کشور را نیز روایت کنیم.

به تعبیر زیبایی که در شعر آمده است:

در کارگلاب و گل، حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری، وان پرده نشین باشد

گلاب را مردم باید در بازار ببینند، اما گل در پشت پرده قرار دارد.

در مدیریت نیز مردم باید امید، حرکت، تلاش، خدمت و نتیجه اقدامات را مشاهده کنند.

مشکلات اقتصادی و مدیریتی باید در جلسات تخصصی و کارشناسی بررسی و حل شوند، نه اینکه دائماً به عنوان ابزار ناامیدسازی جامعه بازگو شوند.

مذاکره از موضع قدرت

نکته دیگری که لازم است مورد توجه قرار گیرد، مسئله مذاکره و شرایط آن است.

امروز برخی مسئولان از مذاکره سخن می گویند، در حالی که خودشان از شرایط سخت اقتصادی کشور و مشکلات موجود سخن می گویند.

از طرف دیگر، دشمن نیز تلاش می کند این تصویر را دریافت کند که جمهوری اسلامی ایران تحت فشار قرار گرفته و برای خروج از مشکلات، نیازمند مذاکره است.

تجربه تاریخی به ما نشان داده است که هرگاه دشمن احساس کند ما از موضع ضعف سخن می گوئیم، جسورتری شود؛ و هرگاه اقتدار و قدرت جمهوری اسلامی را مشاهده کند، محاسباتش تغییر خواهد کرد.

بنابراین، مذاکره اگر قرار است انجام شود، باید از موضع عزت، اقتدار، منافع ملی و حفظ حقوق ملت ایران باشد، نه از موضع اضطرار و ضعف.

مسئولان باید مراقب باشند که سخنان آنان چه پیامی را به دشمن منتقل می کند.

در شرایطی که دشمن حاضر به پذیرش تعهدات گذشته خود نیست، باید ابتدا نسبت به تجربه های گذشته و تعهداتی که بر زمین مانده است، بادقت و هوشیاری نگاه کنیم.

دشمن باید بداند که ملت ایران اهل گفت و گو برای تأمین منافع خود است، اما اهل تسلیم و پذیرش فشار نیست.

سخن پایانی

نمازگزاران عزیز!

آنچه امروز بیش از هر چیز به آن نیاز داریم، تقوا، بصیرت، وحدت، مطالبه‌گری، امید و ایران دوستی است.

نقد کنیم، اما منصفانه.

مطالبه‌گری کنیم، اما دلسوزانه.

مشکلات را ببینیم، اما ناامید نشویم.

از مسئولان پاسخ بخواهیم، اما سرمایه اجتماعی کشور را تخریب نکنیم.

و مهم‌تر از همه، در برابر جنگ روانی و عملیات رسانه‌ای دشمن، هوشیار باشیم.

ملت ایران در طول تاریخ انقلاب اسلامی نشان داده است که در سخت‌ترین شرایط، اگر وحدت و بصیرت خود را حفظ کند، می‌تواند از بزرگ‌ترین گردنه‌ها عبور کند.

خدایا! به ملت عزیز ایران عزت، اقتدار، وحدت و سربلندی عنایت بفرما.

خدایا! مسئولان نظام اسلامی را در خدمت به مردم موفق و مؤید بدار.

خدایا! مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم عزیزمان را برطرف بفرما.

خدایا! توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی را خنثی بفرما.

خدایا! روح مطهر امام راحل و شهدای عزیز انقلاب اسلامی و شهدای خدمت را با اولیای الهی محشور بفرما.

خدایا! رهبر معظم انقلاب اسلامی را در پناه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محفوظ و مؤید بدار.

خدایا! در فرج مولا یمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا فداه) تعجیل بفرما.

خدایا! رزمندگان اسلام و مدافعان عزت و امنیت کشور را نصرت و یاری فرما.

خدایا! همه بیماران، بیماران اسلام و مسلمین را لباس عافیت بپوشان.

خدایا! گناهان ما و پدران و مادران ما و همه مؤمنین و مؤمنات را ببخش و بیامرز.

خدایا! عاقبت همه ما را ختم به خیر بفرما.